

# شاهنامه هفت لشکر

طومار نقتالی

تالیف ۱۳۰۸ ه. ق

مقدمه، تصحیح و توضیحات

محمد جعفری (قنواتی)

زهرا محمد حسینی دستغیری



نشر خاموش

## شاهنامه هفت لشکر

- عنوان قراردادی: هفت لشکر (طومار نقالی)  
 عنوان و نام پدیدآور: شاهنامه هفت لشکر : طومار نقالی از سال ۱۲۰۸ ه ق (اواخر دوره زندیه) / مقدمه، تصحیح و توضیحات محمد جعفری (قناتی)، زهرا محمدحسینی صفیری.
- مشخصات نشر: اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۰.  
 مشخصات ظاهری: ۲۱/۵x۱۴/۵، ص: ۶۷۱، س.م.  
 شابک: 978-622-6942-65-2
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 یادداشت: کتاب حاضر شرح برگزیده کتاب "هفت لشکر (طومار نقالی)" اثر مجموعه نویسندگان است.
- عنوان دیگر: طومار نقالی از سال ۱۲۰۸ قمری (اواخر دوره زندیه).  
 موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر  
 موضوع: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation  
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد  
 موضوع: Persian poetry -- 10th century -- History and criticism  
 موضوع: شعر حماسی فارسی -- تاریخ و نقد  
 موضوع: Epic poetry, Persian -- History and criticism  
 موضوع: نقالی -- طومارها  
 موضوع: Scrolls of naqqali\*
- شناسه افزوده: جعفری قناتی، محمد، ۱۳۳۷ -  
 شناسه افزوده: محمدحسینی صفیری، زهرا، ۱۳۴۲ -  
 شناسه افزوده: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه . برگزیده . شرح
- رده بندی کنگره: PIR۴۴۹۵  
 رده بندی دیویی: ۸۱/۲۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۷۱۰۰۹  
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

اسکن شد

## شاهنامه هفت لشکر

طومار نقالی

از سال ۱۲۰۸ هجری قمری (اواخر دوره زندیه)

مقدمه، تصحیح و توضیحات:

محمد جعفری (قنواتی)

زهرامحمد حسنی صغیری



نشر طلوع



نشر خاموش

شاه نامه هفت لشکر	نام کتاب:
طومار نقالی تألیف ۱۲۰۸ ه ق	
محمد جعفری (قنواتی)، زهرا محمد حسنی صغیری	تصحیح و تحقیق:
محمد حیدری	ویرایش:
علی خفاجی	طرح جلد:
مجید شمس الدین	صفحه آرایی:
قشقایی، کیا	چاپ و صحافی:
اول ۱۴۰۰ / ۳۰۰ نسخه	چاپ / شمارگان:
۲۲۰۰۰۰ تومان	قیمت:
۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۶۵-۲	شابک:

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۳-۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲-۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲.

www.khamooshpubch | @khamooshpubch | www.khamooshpub.com | www.khamooshpub.ir

میدان کاج، بلوار سعادت آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)، بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۲

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر است.

مرکز پخش: پخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴

تلفن: ۰۶۶۴۶۰۰۹۹ / ۰۶۶۴۰۸۶۴۰

مرکز پخش: پخش چشمه، بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸

تلفن: ۰۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۰۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۰۷۷۱۴۴۸۲۱

مرکز پخش: پخش پیام امروز، خیابان لبافی نژاد، تقاطع خیابان فخر رازی، پلاک ۲۰۰، طبقه اول

۰۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۰۶۶۴۸۶۵۳۵

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸

تلفن: ۰۶۶۴۶۱۰۰۷

## فهرست

۱۳	شناخت‌نامه
۱۵	پیشگفتار
۵۷	اشعار طومار
۶۵	برخی ویژگی‌های سبکی
۷۸	شیوه‌تصحیح
۸۳	منابع مقدمه
۹۰	پادشاهی کیومرث
۹۵	کافرشدن جمشید جم و برگردیدن خلایق از او از جهت کفر [و] کافرشدن او
۹۶	داستان خروج کردن ضحاک پسر پور تازیان جمشید جم
۱۰۷	حکایت سرگذشت رفتن جمشید جم به جانب شهر چین
۱۱۱	حکایت سرگذشت جمشید شاه و رسیدن ضحاک پلید ظالم کردار
۱۱۴	حکایت راز گفت منجمان و گاهنان با ضحاک پلید نابکار
۱۱۶	حکایت سرگذشت رسیدن مادر فریدون به جانب آمل
۱۱۸	حکایت سرگذشت اراده کردن خلایق به طلب فریدون سر به کوه گذاشتند
۱۲۱	نشستن فریدون فوخ بر تخت و پادشاهی او پینصد سال کشیده بود
۱۲۲	پیشواز و استقبال نمودن مردم ایران فریدون فوخ را
۱۲۶	قسمت کردن فریدون فوخ هر اقلیمی را به پسران خود
۱۲۶	حکایت حسد ورزیدن سلم و تور بر برادر خود ایرج

- ۱۲۸ ..... حکایت کشتن سلم و تور ابرج را
- ۱۳۲ ..... حکایت داستان و سرگذشت گرشاسب و کشتن فیل سفید را
- ۱۳۶ ..... حکایت داد آوردن مردم عراق از دست ازدهها به ضحاک
- ۱۴۰ ..... حکایت سرگذشت داد آوردن پادشاه هند از دست غلام خود
- ۱۴۳ ..... حکایت بر دار کشیدن معراج شاه پیرام نمک به حرام را
- ۱۴۴ ..... حکایت آمدن گرشاسب یل به پایتخت ضحاک نابکار
- ۱۴۵ ..... حکایت سرگذشت بر تخت نشستن منوچهر شاه بن پشتنگ
- ۱۴۸ ..... حکایت سرگذشت شکار رفتن سام نریمان
- ۱۵۲ ..... رفتن سام نریمان به شهر خاور و پادشاه شدن سام پهلوان
- ۱۵۶ ..... حکایت سرگذشت سام نیکونام و کشتن زنده جادوی را
- ۱۶۱ ..... حکایت سرگذشت احوالات سام نریمان به شهر چین
- ۱۶۴ ..... کشتن سام نیک نام شیر را
- ۱۷۵ ..... حکایت سرگذشت رفتن سام یل
- ۱۸۱ ..... حکایت آوردن فرهنگ دیوزاد پری دخت را
- ۱۸۳ ..... حکایت آمدن لشکر خاقان بر سر لشکر سام نریمان
- ۱۸۸ ..... حکایت سرگذشت به شکار رفتن سام با پری دخت
- ۱۹۳ ..... حکایت سرگذشت پری دخت دختر پادشاه چین
- ۱۹۷ ..... حکایت سرگذشت کید کردن وزیر نابکار ملعون دربار پری دخت
- ۲۰۲ ..... حکایت صف برکشیدن سام پهلوان با دلاوران
- ۲۰۶ ..... حکایت سرگذشت شذاد عاد علیه اللعنه با سام نیکو فرجام در ایران زمین
- ۲۰۹ ..... حکایت سرگذشت روانه شدن سام با سرداران به جانب مغرب زمین
- ۲۱۷ ..... حکایت آمدن سام نامدار به جانب میدان رزم
- ۲۱۹ ..... حکایت سرگذشت طوطی لبین دختر شذاد پلید و عاشق شدن سام نریمان
- ۲۲۴ ..... حکایت رفتن سام نریمان به جانب کوه فتا به اتفاق سرداران
- ۲۳۰ ..... حکایت سرگذشت عروسی کردن منوچهر شاه پری دخت
- ۲۳۲ ..... حکایت به وجود آمدن زال از پری دخت
- ۲۳۶ ..... حکایت سرگذشت تولد شدن رستم نامدار
- ۲۴۰ ..... حکایت داستان رفتن رستم با کیانوش به رزم کک گهزاد و دستگیر کردن [او]
- ۲۴۴ ..... حکایت داستان بر تخت نشستن نوذر اولاد منوچهر شاه

- ۲۵۰..... حکایت رسیدن خبر مرگ سام نریمان به ترکستان
- ۲۵۶..... حکایت بر تخت نشاندن کیقباد را زال و رستم نامدار با گردان
- ۲۵۹..... حکایت سرگذشت بر تخت شهنشاهی نخستن کیکاووس فرزند کیقباد
- ۲۶۲..... حکایت داستان به خان اول رسیدن گو پهلوان رستم نامدار
- ۲۶۳..... حکایت رسیدن رستم پهلوان به خان دویم
- ۲۶۳..... حکایت رسیدن رستم به خان سیم و سرگذشت احوالات آن
- ۲۶۴..... حکایت رسیدن رستم نامدار به خان چهارم
- ۲۶۵..... حکایت رسیدن رستم دستان به خان پنجم
- ۲۶۷..... حکایت رسیدن رستم با اولاد به خان ششم و حرب نمودن با دیوان
- ۲۷۰..... حکایت سرگذشت رسیدن رستم نامدار در خان هفتم
- ۲۷۲..... حکایت حرب کردن رستم با دیو سفید
- ۲۷۳..... حکایت رفتن رستم به مازندران
- ۲۷۵..... حکایت رفتن کیکاووس به بربرستان و حرب کردن با بربرستانی
- ۲۷۶..... حکایت گمراه شدن کیکاووس از وسوسه شیطان
- ۲۷۷..... حکایت شکار رفتن رستم نامدار با پهلوانان
- ۲۷۹..... حکایت شکار رفتن تهمتن پهلوان رستم نامدار و سرگذشت او
- ۲۹۲..... حکایت جست و جو درآمدن سهراب از برای خالوی خود زنده رزم
- ۲۹۷..... حکایت امر نمودن رستم نامدار که رخس را در زیر زمین درآوردند
- ۲۹۹..... حکایت رزم نمودن رستم با فرزند دلبنده خود سهراب دلاور
- ۳۰۰..... مراجعت نمودن رستم پهلوان از حرب تورانیان
- ۳۰۶..... کشتی گرفتن سهراب یل با جهان پهلوان رستم نامدار
- ۳۱۳..... حکایت سرگذشت اولادان رستم پهلوان
- ۳۱۵..... حکایت رفتن تهرقاش سوی خیمه فرامرز
- ۳۱۶..... حکایت آمدن کیکاووس به سیستان در پیش زال کهنسال و رستم نامدار
- ۳۱۹..... حکایت سرگذشت قهر کردن کیکاووس از رستم زال به جانب گیلاماس
- ۳۲۳..... حکایت داستان آمدن افراسیاب ترک با لشکر آراسته تمام به جانب ایران زمین
- ۳۲۷..... حرب نمودن سام بن فرامرز با جهانگیر شیردل در میدان رزم
- ۳۲۸..... حکایت گزارشات به میدان رفتن فرامرز یل با جهانگیر نامدار
- ۳۳۹..... حکایت سرگذشت رفتن جهانگیر با فرامرز پهلوان با لشکر



- ۳۴۳ ..... حکایت سرگذشت شکار رفتن طوس و کودرز و گیو بن کودرز
- ۳۴۸ ..... حکایت داستان رفتن رستم با تمامی کردان و دلاوران و پهلوانان
- ۳۵۵ ..... حکایت بر تخت پادشاهی نشستن کیخسرو و احوالات آن
- ۳۷۰ ..... حکایت محاربه نمودن رستم نامدار با شنگل شاه هندی
- ۳۷۲ ..... حکایت داستان سرگذشت رستم نامدار با اکوان دیو پلید لعین در دریا
- ۳۷۴ ..... گزارشات رفتن رستم به جانب سیستان و سرگذشت پهلوان
- ۳۸۲ ..... حکایت رفتن افراسیاب به شهر سمنگان و سرگذشت او با برزوی پهلوان
- ۳۸۴ ..... حکایت ایران فرستادن افراسیاب برزوی یل را با دوازده هزار سپاه
- ۳۹۹ ..... حکایت آمدن فرامرز یل به خدمت پدر خود رستم زال
- ۴۰۳ ..... گفت و گو کردن فرامرز یل با برزوی شیردل در میدان رزم با یکدیگر
- ۴۲۱ ..... حکایت سوسن جادو و پیلسم آمدن به ایران
- ۴۲۵ ..... به خواب رفتن برزو و رسیدن افراسیاب با سپاه گران
- ۴۳۲ ..... حکایت سرگذشت شکار رفتن برزوی شیر شکار
- ۴۳۵ ..... حکایت نامه فرستادن قطران زنگی در پیش افراسیاب
- ۴۳۸ ..... داستان حکایت رفتن رستم به سمت مغرب زمین
- ۴۴۳ ..... حکایت رفتن پهلوانان ایران با مادر برزو به عزم تجارت
- ۴۵۳ ..... حکایت رفتن رستم به جانب مازندران
- ۴۵۶ ..... حکایت آمدن افراسیاب از ترکستان به جانب ایران زمین
- ۴۶۲ ..... حکایت سرگذشت نزاع نمودن فرامرز یل با برزوی شیردل
- ۴۶۶ ..... حکایت سرگذشت شکار رفتن کیخسرو با کردان و دلاوران
- ۴۷۶ ..... خواب رفتن برزو و رسیدن افراسیاب به آن مرغزار
- ۴۸۰ ..... مناجات کردن برزوی پهلوان به درگاه قاضی الحاجات
- ۴۸۲ ..... حکایت سرگذشت به دنیا آمدن تیمور دلاور مه سیما
- ۴۸۸ ..... حکایت سرگذشت آمدن فغفور شاه چین با تیمور دلاور
- ۴۹۲ ..... حکایت آمدن یکدست نابکار با لشکر گران
- ۴۹۶ ..... حکایت میدان رفتن سام بن فرامرز با تیمور دلاور در میدان رزم
- ۴۹۹ ..... حکایت آمدن فرامرز به دشت ری و رزم کردن با برزو و افراسیاب و سرگذشت آن
- ۵۰۱ ..... حکایت آمدن جهانبخش فرزند رشید فرامرز از جانب هندوستان
- ۵۰۵ ..... حکایت سرگذشت شکار رفتن برزو و دیدن او همارا

- ۵۰۸..... حکایت رزم کردن فرامرز یل با برزوی پهلوان در میان هر دو سپاه
- ۵۱۳..... حکایت شبیخون زدن یکدست نابکار به اردوی کیخسرو
- ۵۱۸..... حکایت خبردار شدن افراسیاب از کشته شدن ذوالخمار
- ۵۲۰..... حکایت رفتن برزو به قلعه سنجاب یکه و تنها
- ۵۲۴..... حکایت سرگذشت رفتن برزو با بانو به غار از جهت شکستن طلسم
- ۵۲۲..... حکایت رزم کردن پنج لشکر و رزم کردن تیمور با نقابدار
- ۵۳۵..... صاحب تاریخ چنین روایت کرده که خرشید و زربانو
- ۵۳۶..... حکایت رزم کردن جهان بخش با تیمور دلاور در میدان رزم
- ۵۳۹..... رزم کردن جهان بخش با تیمور نامدار در صف کارزار
- ۵۴۱..... حکایت یورش بردن پیل دندان بر قلعه سیستان و رسیدن زال زر
- ۵۴۲..... رسیدن زال با بانو و سپاه در خدمت کیخسرو
- ۵۴۶..... رفتن گرسیوز و آمدن زال زر
- ۵۴۸..... آمدن جهانگیر بن رستم پهلوان به رزم فرامرز بن گو پهلوان
- ۵۵۰..... حکایت سرگذشت شکار رفتن جهان بخش و گرفتار گردیدن او
- ۵۵۷..... حکایت سرگذشت رفتن جهان بخش با گستهم به جانب هفت خان
- ۵۵۸..... حکایت رزم نمودن تیمور شیردل با سام دلاور در میدان حربگاه
- ۵۶۰..... [رفتن جهان بخش و گستهم به خان اول]
- ۵۶۰..... [رفتن جهان بخش و گستهم به خان دوم]
- ۵۶۱..... [رفتن جهان بخش و گستهم به خان سیم]
- ۵۶۱..... [رفتن جهان بخش و گستهم به خان چهارم]
- ۵۶۲..... [رفتن جهان بخش و گستهم به خان پنجم]
- ۵۶۳..... رفتن جهان بخش و گستهم به خان ششم
- ۵۶۵..... رسیدن جهان بخش با گستهم به خان هفتم
- ۵۶۸..... آمدن جهان بخش و گستهم به جانب ری و رسیدن
- ۵۷۳..... به میدان رفتن رستم و رزم کردن با قرتاس داماد قیروان شاه
- ۵۷۵..... رزم کردن جهان بخش با جدّ خود رستم نامدار از کین پدر خود فرامرز یل
- ۵۷۸..... حکایت آمدن کهکش به میدان رزم و رستم را طلب کردن
- ۵۸۴..... خواب دیدن رستم و رفتن به خلاص کردن یاس پرهیزکار
- ۵۸۵..... حکایت رفتن تیمور به رزم هزیر بلا در میدان

- ۵۸۶ ..... رزم کردن بزروی پهلوان با هزبر بلا
- ۵۸۹ ..... حکایت رزم کردن یکدست با یلنگینه جوشن
- ۵۹۲ ..... حکایت رزم کردن هزبر بلا با فرامرز یل نامدار
- ۵۹۳ ..... به میدان رفتن زال زو و حرب کردن با هزبر بلا
- ۵۹۴ ..... حکایت سرگذشت آوردن پهلوانان ایران در بارگاه افراسیاب
- ۵۹۵ ..... پورش آوردن افراسیاب بر سر پهلوانان ایران از چهار طرف
- ۶۰۱ ..... حکایت سرگذشت گریختن افراسیاب ترک از جنگ رستم نامدار
- ۶۰۵ ..... حکایت رزم گردان و دلاوران ایران و توران با یکدیگر و همه پهلوانان
- ۶۰۷ ..... حکایت نبرد کردن رهام گودرز با بارمان در میدان رزم
- ۶۰۷ ..... حکایت رزم کردن بیژن گیو با روبین در میدان حرب و کشته شدن روبین
- ۶۰۸ ..... حکایت سرگذشت رزم کردن هجیر با سپهرم
- ۶۰۸ ..... حکایت رزم نمودن زنگه شاوران با خواست
- ۶۰۹ ..... حکایت رزم کردن گرگین با اندرایمان
- ۶۰۹ ..... حکایت رزم جستن برنه با کهرم
- ۶۱۰ ..... [کشته شدن پیران به دست گودرز]
- ۶۱۱ ..... حکایت رزم کردن گستهیم با لئاک و فرشیدور و کشتن هر دو
- ۶۱۶ ..... حکایت پادشاهی گذاشتن کیخسرو به لهراسب بن کیقباد و سرگذشت آن
- ۶۳۳ ..... حکایت سرگذشت دختر خواستن بهمن از قیصر روم
- ۶۳۹ ..... حکایت سرگذشت شغاد با رستم نامدار
- ۶۴۳ ..... حکایت لشکر کشیدن بهمن بر سر زال و فرامرز
- ۶۴۵ ..... حکایت رزم کردن فرامرز یل با جهانگیر شیر گیر
- ۶۵۱ ..... حکایت رزم سیم بهمن با فرامرز یل در زمین سیستان
- ۶۵۸ ..... رزم چهارم لشکر کشیدن بهمن به جانب سیستان
- ۶۶۰ ..... دفعه پنجم رزم کردن بهمن با گردان و دلاوران ایران و سیستان
- ۶۶۲ ..... دفعه ششم رزم کردن بهمن با فرامرز نامدار
- ۶۶۳ ..... حکایت رزم هفتم بهمن با فرامرز در سیستان حرب کردن
- ۶۸۱ ..... مجلس آراستن دانیال از برای بانوان
- ۶۸۲ ..... حکایت رسیدن بزرین به یاری پدر خود با لشکر بسیار
- ۶۸۳ ..... خواب دیدن بهمن نابکار

۶۸۲	..... حکایت سرگذشت رفتن یهمن به بقعة کرشاسب و دیدن ایشان را به حسب ظاهر
۶۸۷	..... حکایت سرگذشت فرستادن یهمن برزین بن فرامرز را به جانب مازندران
۶۹۰	..... حکایت سرگذشت شکار رفتن برزین و شجار و داستان احوالات ایشان
۷۰۰	..... حکایت سرگذشت پهلوان زاده‌ها که از هر جانب آمدند به امداد برزین نامدار
۷۰۰	..... حکایت به میدان درآمدن دختر اسلم شاه و دستگیر نمودن دلاوران پهلوانان را
۷۰۲	..... حکایت سرگذشت رفتن بانوگناسب به نجات دادن
۷۰۶	..... حکایت رسیدن تیمور بن یزید با دلاوران دیگر به حمایت برزین نامدار
۷۱۱	..... حکایت پدید شدن ازده‌ها و رفتن یهمن به جنگ ازده‌ها
۷۱۴	..... نمایه‌ها
۷۱۴	..... نام‌ها
۷۲۱	..... مکان‌ها
۷۲۳	..... واژه‌ها و ترکیبات



## شناخت‌نامه

طوماری که متن تصحیح شده آن در این کتاب منتشر می‌شود در سال ۱۲۰۸ ق (سالی که آغا محمدخان قاجار با شکست دادن قطعی لطفعلی خان زند او را به اسارت درآورد و به قتل رسانید) در تهران کتابت شده است. با استناد به اینکه کهن‌ترین طومار تا کنون شناخته شده در سال ۱۱۳۵ ق تحریر شده است<sup>۱</sup>، طومار فعلی را باید از طومارهای کهن به شمار آورد. این طومار که دست‌نوشته آن با شماره ثبت ۵/۳۵۰۹۸ در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود، هم در صفحه نخست و هم در ترقیمه / انجمله، از آن با عنوان «کتاب تاریخ شاهنامه هفت لشکر» یاد شده است. برای آشنایی دقیق‌تر خوانندگان عین ترقیمه / انجمله نقل می‌شود: «تمام شد این کتاب تاریخ شاهنامه هفت لشکر در ماه رجب المرجب در سنه ۱۲۰۸. تمام شد کتاب تاریخ شاهنامه هفت لشکر در سنه ۱۲۰۸ یادگاری ملامحمد ابن ملا اسماعیل طهرانی».

طومار شامل ۲۳۳ برگ (۴۶۶ صفحه) است و صفحات فاقد سرنویس آن ۲۶ سطر دارند. دست‌نوشته مانند بیشتر طومارهای کامل از پادشاهی کیومرث شروع و با مرگ بهمن، بلعیدن اژدها او را، پایان می‌یابد. تقریباً همه داستان‌های با اهمیت شاهنامه در این دوره زمانی را، به استثنای داستان گشتاسب و کتایون و هفت خان اسفندیار، روایت کرده است. البته مانند سایر طومارها داستان‌هایی نیز از سایر منظومه‌های پهلوانی در آن جای دارد. از این رو باید آن را از جمله طومارهای مفصل و کامل به شمار آورد.

این طومار افزون بر کهن بودن که اهمیتی ویژه دارد از زوایای دیگری نیز واجد اهمیت است که در بخش دوم پیشگفتار کتاب به آن پرداخته‌ایم؛ اما آنچه طومار حاضر را از یک سو با طومار مورخ ۱۱۳۵ ق و از سوی دیگر با برخی طومارهای معاصر از جمله طومارهای مرشد سعیدی و مرشد زبیری متمایز می‌کند، شباهت آن با تعدادی از طومارهایی است که بیشتر در دوره قاجار تحریر و اغلب در تهران نسخه برداری شده‌اند که از جمله می‌توان به این‌ها اشاره کرد:

---

۱. این طومار را شاهنامه‌شناس ارجمند آقای دکتر سجاد آیدنلو با عنوان طومار نقالی شاهنامه در سال ۱۳۹۱ تصحیح و منتشر کرده است.

رستم نامه موجود در کتابخانه مجلس سنای سابق به شماره ثبت ۱۶۹۴۴؛ طومار موجود در کتابخانه ملی ایران به شماره ثبت ۳۱۴۰۸۰۱ (این طومار را ما تصحیح کرده ایم که به زودی منتشر می شود)؛ طومار موجود در کتابخانه ملی ایران به شماره ثبت ۳۵۱۷۹؛ طوماری که مرشد روح الله شوقی، استاد مرشد ولی الله ترابی، براساس آن داستان می زده است (تصویری از دست نوشت این طومار را سال ها پیش داستانگزار مشهور بانو گردآفرید در اختیار ما گذاشتند)؛ رستم نامه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی که دو تصحیح از آن منتشر شده است؛ و سرانجام هفت لشکر.

نخستین نکته درباره این طومارها عنوان «هفت لشکر» است که یا به صورت مستقل یا در ادامه عنوان هایی مانند «شهنامه» یا «شهنامه تواریخ» برای نامیدن آن ها به کار رفته است. نکته دوم اینکه شباهت های این طومارها از قبیل شباهت هایی کلی نیست که بقیه طومارها با هم دارند. نشر طومارهای مذکور نیز در برخی مواضع شبیه به هم هستند. البته مقایسه آن ها با هم نشان می دهد که هیچ یک از روی دیگری نسخه برداری نشده است؛ از این رومی توان گفت نیای مشترکی دارند. در عین حال این طومارها اختلافات جدی نیز با هم دارند. این اختلافات به ویژه در زمینه سبک شناسی است. در بسیاری از مواضع نثر آن ها با هم متفاوتند. برای نمونه نثر هفت لشکر آمیزه ای از نثر منشیانه و زبان شکسته گفتاری است. در برخی از آن ها حوادث و داستان هایی وجود دارد که در بقیه نیست. از این رو به گمان ما همه این طومارها باید به روش علمی تصحیح و منتشر شوند. به همین سبب از میان نسخه های مختلفی که در دست داشتیم، پس از بررسی دقیق و مقایسه آن ها با هم فعلاً سه نسخه که کهن تر از بقیه بودند، از جمله همین طومار را انتخاب، تصحیح و برای چاپ به ناشر سپردیم. مصححان امیدوارند با این اقدام خدمتی، هرچند ناچیز، به پژوهش های حوزه ادبیات حماسی و پهلوانی کرده باشند. در پایان این یادداشت وظیفه داریم از دوستانی که برخی مشکلات تصحیح با یاری آن ها حل شد سپاسگزاری نماییم.

- آقای دکتر باباخانی برای توضیح برخی واژه ها و ترکیبات رایج در فارسی فرارودی.  
- دوست همزبان و هم تبار افغانستانی آقای دکتر خلیل الله افضلی برای توضیح برخی واژه های رایج در فارسی کابلی و فارسی هروی و نیز ترجمه چند جمله از زبان اردو که در طومار تکرار شده اند.

- جناب آقای مجید شمس الدین مدیر محترم نشر خاموش که خود از علاقمندان ادبیات عامه هستند.

## بیشگفتار

### ۱. طومارهای نقالی و ویژگی های آن‌ها

طومارهای نقالی از جمله آثار مهم داستانی در ادب عامه هستند. طومار در لغت به معنی نامه، کتاب، نامه دراز و هرگونه کاغذ نوشته شده آمده و تأکید شده است که امروزه نوشته های لوله کرده را طومار می گویند (لغت نامه ...، ذیل واژه)؛ اما در اصطلاح نقالان و قصه خوانان، طومار شکل مکتوب داستان هایی بود که نقل می کردند، اعم از داستان های شاهنامه و دیگر داستان ها. تا چند دهه پیش، نقال یا قصه خوان به کسی می گفتند که هرگونه داستانی را در برابر شنوندگان، با آدابی خاص و از روی حافظه نقل می کرد. مشهورترین این داستان ها عبارت بودند از: اسکندرنامه، حمزه نامه، حسین کرد شبستری یا یتیم نامه و نیز داستان های شاهنامه که در ترکیب با برخی منظومه های پهلوانی نقل می شد. شکل مکتوب هریک از این داستان ها را نیز طومار می گفتند و نام آن داستان را در پی آن می آوردند، مانند طومار اسکندر که به اسکندرنامه نقالی مشهور است؛ عنوانی خاص برای روایتی از داستان اسکندر که نقالان نقل می کرده اند یا طومار امیر حمزه.

همان گونه که از چند دهه پیش به این سو هنر نقالی فقط به نقل داستان های شاهنامه در ترکیب با منظومه های پهلوانی کهن گفته می شود، طومار نیز در معنای شکل مکتوب همین داستان ها، به روایت نقالان، به کار می رود. به گفته مرشد ترابی، از نقالان مشهور و صاحب سبک معاصر، طومارها یا به صورت ورق های جداگانه، یا به شکل کتاب و در قطع جیبی، یا قطع بزرگ بودند (نک: ترابی، ۱۵۸؛ نیز نک: افشاری، ۳۱). طومارها را بیشتر نقالان مجرب می نوشتند، کسانی که افزون بر مهارت نقالی، ذوق



داستان سرایی نیز داشتند. این گونه طومارها به طور معمول بدخط و پرغلط هستند. افزون بر نقالان، گاه کاتبان حرفه‌ای نیز به سفارش درخواست‌کنندگان، از طومارها نسخه برداری می‌کردند (ترابی، ۱۵۷؛ محجوب، ۱۰۹۸). یکی از طومارهای دست‌نویس اخیر، موسوم به رستم‌نامه، به خط محمد شریف نایگلی و «حسب الفرموده صبیئه مرضیه... سید عباس» و در ۲۴ رجب ۱۲۴۵ ق / ۱۹ ژانویه ۱۸۳۰ م نسخه برداری شده است (رستم‌نامه، مجلس شورا، گ ۶۷ پ).

به گفته مرشد ترابی، نقالان مشهور ذیل طومار خود مهر می‌زدند و برخی دیگر از نقالان صاحب‌نام نیز با اضافه کردن اثر مهر خود، آن را تأیید می‌کردند. نقالان برای طومارهای بدون مهر ارزشی قائل نبودند (نک: افشاری، همانجا). برخی طومارها با نقاشی‌هایی به سبک قهوه‌خانه‌ای نیز آراسته می‌شدند. برای نمونه، هفت لشکر، ۵۰ نقش‌رنگی (همانجا)؛ رستم‌نامه مجلس شورا، ۵۹ نقش؛ و رستم‌نامه، مجلس سنا، ۳۴ تصویر دارند.

به رغم اهمیت فراوان طومارها تا کنون متأسفانه فقط چند مقاله درباره آن‌ها نوشته و چاپ شده است. یکی از مقالات ارزشمند در این زمینه متعلق به شاهنامه‌شناس مشهور دکتر سجاد آیدنلو است که در پیشگفتار طوماری که خود ایشان تصحیح کرده چاپ شده است. به این مقاله راهگشا در نوشته حاضر بارها استناد کرده‌ایم. افزون بر این باید به مقدمه آقای مهران افشاری بر طومار هفت لشکر اشاره کرد که خود ایشان به همراه آقای دکتر مهدی مدائنی تصحیح کرده‌اند.

محتویات و مآخذ طومارها؛ طومارهای کامل به طور معمول از آغاز شاهنامه تا پایان داستان بهمن یا دارا را در بر می‌گیرند. البته مؤلفان / نقالان بخش‌هایی از گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، جهانگیرنامه، فرامرزنامه، بانوگشاسب‌نامه، برزنامه و بهمن‌نامه و نیز داستان‌هایی الحاقی از شاهنامه مانند «کک کهزاد» و «ببر بیان» را در مواضعی مناسب بنا به تشخیص خود، اضافه می‌کردند. در این میان افزون بر منظومه‌های کوچکی مانند کک کهزاد و ببر بیان، سام‌نامه تقریباً به طور کامل در طومارها نقل می‌شود.

بخشی دیگر از داستان‌های طومارها شامل روایت‌های شفاهی کهن و اصیل است که مکتوب نشده‌اند، اما گاه در برخی از آثار گذشته به آن‌ها اشاره شده است که از جمله می‌توان به این‌ها اشاره کرد: ازدواج رستم با خواهری خاله کیقباد؛ روایتی ویژه از تیراندازی آرش برای تعیین مرز ایران و توران؛ روایت اسب‌گزینی سهراب که در بیشتر طومارها

نقل شده و در بسیاری از دست‌نویس‌های شاهنامه نیز آمده است و ازدواج فریبرز با فریگیس. به گمان نگارنده این روایت‌های کهن شفاهی در کنار روایت‌های مکتوب، در طول تاریخ، میان مردم ایران رایج بوده است. مرشد سعیدی در بخش میانی طومار خویش و پس از نقل بخش‌هایی از *برزنامه*، چنین می‌نویسد که آنچه را تاکنون نقل کرده، از شاهنامه بوده و از این پس تا «جنگ یازده‌رخ» را «از زبان طومار» نقل می‌کند که در شاهنامه نیامده است. این بخش از داستان «از زبان استادان سخن، اما بی‌نشان و سینه‌به‌سینه» به نقالان رسیده است (سعیدی، ۷۸۶/۲). در ادامه با تفصیل بیشتر به این موضوع برمی‌گردیم.

بخشی دیگر از محتوای طومارها ساخته و پرداخته نقالانی است که ذوق داستان‌سرایی داشته‌اند. برای نمونه در طومار مرشد زریری، داستان رفتن رستم نزد حضرت سلیمان و کشتی گرفتن او با حضرت علی (ع) در بین راه، با شرح فراوان و نثری آمیخته به نظم آمده است (نک: زریری، همان، ۳۲۶۳/۵). در صورتی که در دیگر طومارهای منتشرشده و نیز منتشرنشده شناخته شده، یا این داستان نیامده، یا اینکه فقط به نثر نقل شده است (نک: طومار نقالی، ۸۲۳-۸۲۷؛ نثر نقالی، ...، ۱۴۳). مرشد زریری خود در این باره نوشته است که داستان رستم و سلیمان و کشتی گرفتن رستم با حضرت علی (ع) در کتاب‌های تاریخ نقل نشده است؛ فقط بعضی از نقالان، آن‌هم گاهی، آن را نقل می‌کردند، اما هیچ‌گاه حتی یک بیت شعر نیز نمی‌خواندند. وی سپس می‌افزاید که او اشعاری از شاهنامه را با بیت‌هایی از *شکرستان دهقان سامانی* ترکیب کرده و با ابیاتی که سروده خود او بوده، داستان را به هم پیوند داده است (نک: همان، ۳۴۵۶/۵-۳۴۵۷). بی‌گمان اگر صاحب طومار این توضیحات را نمی‌داد، ریشه‌شناسی روایت وی از این داستان بسیار مبهم می‌ماند و ممکن بود برخی از پژوهشگران روایت وی را برگرفته از طومارهای پیشین به شمار آورند.

به رغم اینکه طومارهایی که به این ترتیب تدوین شده‌اند، در بهترین حالت، فقط حدود نیمی از مطالبشان برگرفته از شاهنامه است، اما نقالان از آن‌ها با عنوان *طومار شاهنامه* یا *طومار شاهنامه فردوسی*، یا *نشر شاهنامه فردوسی* یاد می‌کنند. برای نمونه مرشد سعیدی نام طومار خود را *طومار شاهنامه فردوسی* و مرشد زریری نام کتاب خود را *کتاب نشر شاهنامه* گذاشته‌اند.

همان گونه که برخی از پژوهشگران یادآوری کرده اند، تلاش برای گردآوری همه داستان های حماسی و پهلوانی در یک کتاب، سنتی دیرینه در ایران بوده است که در برخی از دست نویس های شاهنامه هم دیده می شود؛ چنان که در یکی از نسخه های شاهنامه که در کتابخانه بریتانیا نگهداری می شود و در سده ۱۳ ق / ۱۹ م نسخه برداری شده است، بسیاری از منظومه هایی که سراینده های آن ها مشخص اند، مانند گرشاسپ نامه، سام نامه، فرامرنامه، بزرزنامه و جز این ها را نیز در مواضع مختلف، به شاهنامه افزوده اند. کاتب نسخه در مقدمه کتاب نیز همه افزوده ها را سروده فردوسی دانسته و یادآوری کرده که فردوسی در اصل، ۱۶۶ هزار بیت سروده بوده است (نک: خالقی، گل رنجها...، ۱۶۷-۱۶۸). حتی در نسخه های کهن تر شاهنامه چنین مواردی دیده می شود؛ چنان که در نسخه ای مربوط به آغاز سده ۱۰ ق / ۱۶ م نیز بخش هایی از گرشاسپ نامه، بزرزنامه و بهمن نامه آمده است (همانجا). همچنین در شاهنامه منشور که تقی الدین محمد بن محمد ارجانی شوشتری به فرمان اکبر شاه گورکانی (۹۵۰-۱۰۱۴ ق / ۱۵۴۳-۱۶۰۵ م) تهیه کرده و نسخه خطی آن در کتابخانه ملی موجود است، بخش هایی از سام نامه، بزرزنامه و جهانگیرنامه نیز آمده است.

همان گونه که از این شرح مشخص می شود، طومار فقط داستان های بخش های اساطیری و پهلوانی تاریخ ملی ایرانیان را شامل می شود و داستان های بخش به اصطلاح تاریخی را در بر نمی گیرد. این علاقه که امروز نیز کم و بیش در میان ایرانیان استمرار دارد، نتیجه و جوه برجسته داستانی در این بخش ها در قیاس با بخش تاریخی، شامل سرگذشت اسکندر، اشکانیان و ساسانیان است (آیدنلو، مقدمه بر...، ۵۴).

اهمیت طومارهای نقالی: طومارهای نقالی بخشی مهم از ادبیات شفاهی مردم ایران را تشکیل می دهند که بر اساس تعاملی ویژه با متون حماسی و پهلوانی شکل گرفته اند. طومارها هم از لحاظ سابقه و اصالت برخی از داستان های حماسی و پهلوانی آن ها و هم از لحاظ بازتاب آداب و آیین ها و اندیشه های دوره زندگی مؤلفان آن ها و نیز از نظر زبانی و واژگانی بسیار اهمیت دارند که شرح آن ها بدین گونه است:

الف. سابقه و اصالت برخی از داستان ها: بر اساس آنچه پیش از این گفته شد، شمار زیادی از داستان های طومارها در شاهنامه و منظومه های پهلوانی کهن نیامده اند؛ از این واقعیت نمی توان نتیجه گرفت که همه این داستان ها ساخته و پرداخته نقالان اند، بلکه باید گفت برخی از آن ها اصالت دارند و در دیگر منابع کهن بدان ها اشاره شده است.

این موضوع درباره برخی داستان‌های شفاهی غیرنقالی نیز صدق می‌کند. از این رو، همان‌گونه که برخی پژوهشگران به درستی گفته‌اند، بررسی دقیق طومارها و استخراج داستان‌های اصیل آن‌ها می‌تواند سبب روشن شدن برخی ابهامات در داستان‌های حماسی و پهلوانی و نیز شکل‌گیری فرضیه‌های جدید و تقویت برخی فرضیه‌های پیشین گردد. در عین حال، غفلت از طومارها را باید محروم کردن پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی از منبعی مهم در این زمینه به شمار آورد (نک: آیدنلو، همان، ۷۲-۷۳؛ همچنین برای مفهوم داستان‌های اصیل نک: خالقی مطلق، گل رنج‌ها...، ۱۲۷-۱۶۸).

برای نشان دادن اهمیت داستان‌های اصیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تقریباً در همه طومارها، به صراحت از نیای مشترک خاندان شاهان پیشدادی با خاندان پهلوانان سیستان سخن رفته است. در طومارهای مرشد سعیدی و مرشد زریری طهمورث و پسر دارد یکی بلیان و دیگری جمشید، بلیان نیای پهلوانان سیستان و جمشید نیای فریدون و طبیعتاً جانشینان اوست (سعیدی، ۲۵؛ زریری، ۹۲/۱-۹۴). روایت اخیر را با اندکی تفاوت استاد انجوری نیز ثبت کرده است (نک انجوری، ۱۷-۱۸)؛ اما در طومار نقالی شاهنامه، بحرالتواریخ، هفت لشکر و طومار کنونی هم فریدون و هم خاندان پهلوانان سیستان از پشت جمشید هستند. روایت اخیر در تاریخ بلعمی و به نقل از شاهنامه ابوالموید بلخی، مجمل‌التواریخ و القصاص و روضه‌الصفاء نیز آمده است (بلعمی، ۹۰ و ۱۰۰؛ مجمل...، ۲۵؛ خواند میر). مؤلف تاریخ سیستان ضمن شرح نسب‌شناسی خاندان پهلوانان سیستان و معرفی جمشید به عنوان نیای آن‌ها اشاره می‌کند که «فریدون پسر عم گرشاسب بود» (تاریخ سیستان، ۲-۵). بخشی از این روایت که مربوط به نیای خاندان پهلوانان سیستان می‌شود در گرشاسب‌نامه نیز آمده است (اسدی، ۵۷-۷۰).

۲. بر اساس طوماری، پس از آنکه جمشید ادعای خداوندی می‌کند، شبی در خواب می‌بیند که عقابی از آسمان فرود می‌آید، او را می‌گیرد و به آسمان می‌برد و پس از اوج گرفتن، رهایش می‌کند. جمشید به زمین می‌افتد و تاج پادشاهی از سرش دور می‌شود. او سپس تاج را برمی‌دارد که بر سرش بگذارد، اما می‌بیند که تاج کوچک شده است و اندازه سرش نیست. هوم عابد در تعبیر این خواب به جمشید می‌گوید: خداوند پادشاهی را از تو گرفت و به دیگری داد (زریری، شاهنامه، ۱۳۲/۱-۱۳۳). این ماجرا کم‌وبیش مانند گزارش «زامیادیش» و دور شدن فرّشاهی از جمشید است که در آن

اشاره شده است چگونه پس از آنکه جمشید دهانش را به دروغ آلوده کرد، فزدر کالبد مرغ وارغنه در سه مرحله از جمشید جدا می شود (نک: اوستا، ۱/۴۹۰)؛ در صورتی که در شاهنامه از چگونگی جدا شدن فرجمشید سخن نرفته است و فقط به این جدایی اشاره شده است؛ پس از آنکه جمشید به خود ستایی می پردازد و این خود ستایی را به آنجا می رساند که می گوید:

بزرگی و دیهیم شاهی مراست      که گوید که جز من کسی پادشاست  
آمده است:

چون این گفته شد فر یزدان ازوی      بگشت و جهان شد پر از گفتگوی  
به جمشید بر تیره گون گشت روز      همی کاست آن فر گیتی فروز  
(نک: فردوسی، چ خالقی، ۱/۴۵).

۳. نقش تهمینه در رفتن رستم به سمنگان: برخی روایت های متفاوتی که از یک داستان در طومارها آمده است برای بررسی تحول و دگرذیسی آن ها بسیار راهگشا هستند. برای نمونه در طومار مرشد زیری، در آغاز داستان رستم و سهراب، هنگامی که رستم در شکارگاه مشغول تهیه کباب است، تهمینه با صورتی پوشیده به وی نزدیک می شود و پس از اعتراض به او، با شمشیر به وی حمله می کند. رستم او را بردست بلند می کند و متوجه می شود که دختر است. پس از آن، تهمینه ضمن معرفی کردن خود، از رستم دعوت می کند که به سمنگان برود. او با سوگند دادن رستم، سعی در مقید کردن وی به پذیرش دعوت می نماید. سپس برمی گردد و از پدرش می خواهد که به آنجا رود و رستم را به شهر بیاورد (نک: زیری، همان، ۳/۱۷۹۹-۱۸۰۰). روایتی از این داستان را انجوی نیز به گونه ای دیگر نقل کرده است (انجوی، مردم و فردوسی، ۸۴-۸۷)؛ اما مهمتر از این روایتی است که در بحرالتواریخ، طومار وارس بخارایی، آمده است. براساس این طومار تهمینه به قصد شکار به همان دشتی می آید که رستم رفته است. هنگامی که آنجا می رسد که رستم خوابیده است. با دیدن چهره رستم عاشق و بیقرار او می شود. با مشورت دایه خود رخش را می رباید تا به این ترتیب رستم را به سمنگان بکشاند (وارس، ۴۳۶ الف). ادامه داستان تا هم بستر شدن رستم و تهمینه کم و بیش مانند روایت های مشهور این داستان است. این روایت ها می تواند تأییدی بر فرضیه استاد خالقی مطلق درباره پری زاد بودن تهمینه در روایت های کهن تر باشد (نک: خالقی، همان، ۶۷-۷۳).

۴. مقایسه شاهنامه با برخی متون گذشته نشان از اختلاف درباره نسب مادران سلم و تور و ایرج دارد. در شاهنامه شهرناز و ارنواز خواهران جمشیدند که ضحاک آن‌ها را به شبستان خود می‌برد. فریدون پس از پیروزی بر ضحاک با آن‌ها ازدواج می‌کند. سلم و تور از شهرناز و ایرج از ارنواز متولد می‌شوند:

زسالش چو یک پنجه اندر کشید      سه فرزندش آمد گرامی پدید  
از این سه دو پاکیزه از شهرناز      یکی کهتر از خوبچهر ارنواز

(فردوسی، ۹۲/۱)

در *مجمل التواریخ و القصص*، در روایت درباره مادر سلم و تور نقل شده است که یکی منطبق با روایت شاهنامه است، اما بر اساس روایت دوم، شهرناز مادر سلم و تور دختر ضحاک است و ایرج از ارنواز که خواهر جمشید بوده متولد شده است. (مجمل التواریخ ...، ص ۲۷). در طومارهای مرشد زریری و مرشد سعیدی شهرناز و ارنواز دختران ضحاک اند که به ترتیب سلم و تور از آن‌ها به دنیا می‌آیند. ایرج نیز از زن دیگر فریدون که «دختریکی از اشراف ایران» است، متولد می‌شود (سعیدی، ۴۷/۱؛ زریری، ۲۱۸/۱). در طومار فعلی شهرناز و ارنواز دختران جمشیدند که سلم و تور از یکی از آن‌ها و ایرج از «دختری که به ضحاک دست نداده بود» به دنیا می‌آیند.

۵. در برخی از نسخه‌ها و چاپهای شاهنامه، در داستان «هفت خان رستم»، دو بیت شعر از زبان دیوسپید خطاب به کاووس، به این شرح آمده است:

ولیکن زگرشاسپ لشکرشکن      بود عهد و پیمان ز نیرنگ من  
که بر مملک ایران نیارم      ستیز و گرنه بر آورد می رستخیز

(شاهنامه، چاپ دبیرسیاقی، ۲۹۵/۱؛ چاپ بروخیم، ۳۳۰/۲)

همان‌گونه که یکی از شاهنامه‌شناسان یادآوری کرده است، این دو بیت مبتنی بر روایتی است که بدون آگاهی از آن، دریافت مفهوم شعر مبهم خواهند بود. بر اساس طومار مرشد سعیدی در نبرد سلم و تور با منوچهر، دیوسپید به یاری سلم و تور می‌آید، اما در برابر گرشاسپ زبون و ناتوان می‌شود؛ گرشاسپ حلقه غلامی به گوشش می‌اندازد و او به ناچار به گرشاسپ تعهد می‌دهد که پس از آن، هرگز به خاک ایران نتازد (نک: آیدنلو، «برخی ...»، ۶۰؛ نیز نک: سعیدی، ۱۲۳/۱-۱۲۴؛ زریری، همان، ۱۶۵۷/۳).

در طومار فعلی این داستان به گونه‌ای دیگر و ضمن نبرد سام با ابرهای دیو آمده است. ابرها به سام می‌گویند که با طهمورث نه شبانه روز کشتی گرفتیم و برهم ظفر نیافتیم، عاقبت عهد کردیم که با اولاد او حرب نکنم.

۶. در بسیاری از طومارها از ازدواج رستم با خواهر یا دختر کیقباد سخن رفته است و فرامرز و گشسب بانورا حاصل این ازدواج دانسته‌اند (نک: طومار نقالی، ۴۲۱؛ هفت لشکر، ۱۷۶؛ سعیدی، ۱/ ۳۵۹-۳۶۴؛ زریری، همان، ۳/ ۱۵۸۹-۱۵۹۴؛ صداقت نژاد، ۸۶).

این روایت در متون کهن، از جمله *مجمعل التواریخ و القمصص* (ص ۲۵) نیز آمده است. ۷. در طومار فعلی رستم ضمن شرح پهلوانی‌های خود در مجلس اسفندیار می‌گوید هنگامی که کاوس در هاماوران در بند بود، سیمرغ او را به همراه رخس به منقار گرفت و به هاماوران برد. این روایت در آفرینش و تاریخ و جامع التواریخ آمده است (نک: بخش دوم همین پیشگفتار).

۸. برخلاف همه طومارها و نیز متن شاهنامه، در یکی از طومارهای منتشر نشده در داستان رستم و سهراب هنگامی که کاوس از دادن نوشدارو به گودرز خودداری می‌کند خود رستم نزد وی می‌رود. کاوس با دیدن رستم پنهان می‌شود. رستم در خزانه رامی‌شکند و نوشدارو را برمی‌دارد؛ اما هنگامی می‌رسد که سهراب مرده است (رستم نامه، مجلس سنا)، این روایت بی‌هیچ شک و گمانی مثل «نوشدارو پس از مرگ سهراب» را توجیه می‌کند. با استناد به کاربرد این مثل در شعر عطار و اثیرالدین اخسیکتی (عطار، ۳۰۵؛ اخسیکتی، ۴۲۲؛ نیز آیدنلو، مقدمه بر...، ۳۴-۳۵) این روایت را نیز نباید متأخر به شمار آورد.

از جمله موارد دیگری می‌توان به چگونگی رویین تن شدن اسفندیار با آب افسون شده از سوی زردشت؛ اسب‌گزینی سهراب که شبیه اسب‌گزینی رستم است؛ روایتی خاص از تیراندازی آرش؛ ازدواج فریبرز با فریگیس مادر کیخسرو؛ ازدواج گیو با بانو گشسب دختر رستم؛ بیمار شدن سام پس از انداختن زال در کوه البرز؛ بازیابی رستم، نیروی پیشین خود را در جنگ با سهراب؛ و جزاین‌ها اشاره کرد (نک: آیدنلو، همان، ۵۴-۹۱). نکته جالب اینکه بسیاری از این روایات را اشخاص ناشناس، از جمله کاتبان یا مالکان خوش ذوق دست‌نوشته‌های شاهنامه، منظوم کرده و به دست نوشته‌های شاهنامه افزوده‌اند.

دکتر سجاد آیدنلو ضمن گردآوری تعداد فراوانی از این گونه داستان‌ها با استناد به اینکه برخی از آن‌ها سابقهٔ مکتوب در آثار کهن دارند، به درستی تأکید می‌کند نباید به قدمت و اصالت آن‌ها شک کرد (نک: همانجا).

نگارنده اضافه می‌کند که بخش قابل ملاحظه‌ای از این داستان‌ها نه تنها متأخر نیستند بلکه سابقهٔ آن‌ها به دورهٔ پیش از اسلام می‌رسد و نباید به سبب نبود روایت‌های کتبی از آن‌ها، چنین داستان‌هایی را متأخر به شمار آورد؛ زیرا بسیاری از کتاب‌هایی که حاوی داستان‌های تاریخ ملی و روایی ما بوده‌اند به دست ما نرسیده‌اند که از جمله می‌توان به این‌ها اشاره کرد: خدای نامه‌ها که دست کم هشت ترجمه عربی متفاوت از آن‌ها را حمزه اصفهانی دیده و معرفی کرده است، سکسیران، کتاب آزادسرو، شاهنامهٔ مسعودی، شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی، شاهنامهٔ پیروزان، شاهنامهٔ رستم لارجانی و برخی کتاب‌هایی که ابن ندیم معرفی کرده است. ای بسا برخی از روایت‌های طومارها در این کتاب‌ها نیز بوده‌اند. آنچه این گمان را تقویت می‌کند سابقهٔ مکتوب هزار و صد سالهٔ برخی روایت‌های بسیار افسانه‌ای و دور از ذهن این داستان‌هاست. منظور نگارنده داستان بردن سیمرغ رستم و رخس را به هاماوران است که افزون بر طومار فعلی در آفرینش و تاریخ (تألیف ۳۵۵ ق.) نیز آمده است. اهمیت این سند آنگاه روشن می‌شود که بدانیم مقدسی در تحریر این بخش از کتاب خود به منابعی مانند سیرالعجم، خدای نامه و شاهنامهٔ مسعودی مروزی استناد کرده است. این موضوع دربارهٔ *مجمَل التواریخ و القصص* نیز صدق می‌کند که به صراحت منابع خود را معرفی می‌کند، منابعی که بیشتر آن‌ها به دست ما نرسیده‌اند (*مجمَل التواریخ*، ص ۲).

افزون بر این بسیار طبیعی می‌نماید که بخشی از روایت‌های پهلوانی، حتی در دورهٔ پیش از اسلام نیز مکتوب نشده باشند. این روایت‌ها به موازات روایت‌های کتبی به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده‌اند.

ب. آداب و آیین‌ها: هر متن ادبی برخی از آداب اجتماعی، اندیشه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی دورهٔ حیات نویسنده را در خود بازتاب می‌دهد، حتی اگر این متن بازنویسی متنی کهن تر باشد؛ چنان‌که در *شاهنامه* و پیش از آن، در خدای نامه‌ها نیز چنین بوده است. برای نمونه، می‌توان به وجود *اوستا*، آتشکده و نیز برخی آداب و رسوم و آیین‌های مبتنی بر دین زردشتی در دورهٔ پادشاهانی مانند کاووس و کیخسرو اشاره کرد که در *شاهنامه* و طبیعتاً مأخذ آن، آمده‌اند. در طومارها نیز وضع بر همین منوال است؛ مثلاً در



یکی از طومارها، هنگامی که دو پهلوان قصد کشتی گرفتن دارند، مؤلف / نقال اشعاری با عنوان گل کشتی آورده است؛ رسمی که در برخی از زورخانه‌ها رایج بوده است (نک: زیری، شاهنامه، ۵۴۵/۱، ۱۶۸۰/۳-۱۶۸۱؛ برای چیستی گل کشتی، نک: بیضایی، ۹۲-۹۳). یادآوری می‌شود که یکی از قطعات مشهور گل کشتی سروده میرعبدالعلی نجات اصفهانی است. مثال‌های دیگر: در موضعی از یک طومار، مؤلف شیوه و چگونگی معج انداختن یا پنجه انداختن را ضمن رویارویی رستم با یکی از پهلوانان تورانی شرح می‌دهد که کاملاً متأثر از دوران خود اوست (نک: زیری، همان، ۱۵۳۹/۳، ۱۵۶۳)؛ شمشیر برگردن آویختن و نزد دشمن رفتن برای ابراز تسلیم شدن و درخواست بخشش (طومار نقالی، ۲۲۶، ۸۵۰)؛ فرامرز برای اینکه نمک گیر نشود، در خانه دشمنان غذا نمی‌خورد (همان، ۶۱۹)؛ رستم را از هفت سالگی و کوش را نیز در کودکی به مکتب می‌فرستند (همان، ۱۷۱؛ نثر نقالی، ۱۳۰-۱۳۱؛ برای نمونه‌های دیگر، نک: آیدنلو، مقدمه بر، ۶۵-۶۶؛ دوستخواه، مقدمه بر، ۲۸-۳۱).

ج. اهمیت زبانی؛ به سبب اینکه نثر بیشتر طومارها از یک سو متأثر از زبان گفتاری و از سوی دیگر متأثر از زبان منشیانه دوره تألیف خود هستند (درباره زبان طومارها در ادامه به تفصیل سخن می‌گوییم)، گنجینه‌ای از واژه‌ها، ترکیبات، تعابیر و اصطلاحات زبان گفتاری و نیز زبان رسمی دوره تألیف را به همراه دارند که برخی از آن‌ها یا وارد فرهنگ‌های لغت نشده‌اند یا اینکه بخش قابل توجهی از آن‌ها امروزه مهجور و منسوخ شده‌اند؛ مانند: خوابانیدن به معنی زدن، انگشت گرفتن به معنی پیمان بستن، به نظر در آوردن به معنی دیدن و مشاهده کردن، روزانه در معنی روز، فروز در جای فرود، خشک بند کردن به معنی بستن زخم، دبلقه، ترلیک، تالان، قلاج قلاج، طعن، توجق، کنده زانو، سنه، امتحان کواکب، سردادن، سارنج.

(برای آشنایی بیشتر از این واژه‌ها و ترکیبات، نک: طومار نقالی، ۹۶۵؛ هفت لشکر، ۶۱۵؛ نثر نقالی، ۲۴۷-۲۴۸؛ دوستخواه، همان، ۲۶-۲۷).

انواع طومارها؛ با توجه به آنچه درباره نسبت طومار و مجلس نقالی گفته شد، طومارها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه نخست که داستان‌ها را بیشتر به شکل فشرده طرح می‌کند و جزئیاتی ندارد؛ گروه دوم که داستان‌ها را بیشتر با جزئیات نقل کرده است. از گروه نخست می‌توان به طوماری که با عنوان نثر نقالی شاهنامه منتشر شده است و نیز طومار نقالی حسین بابا مشکین اشاره کرد. از گروه دوم نیز می‌توان هفت لشکر و

طومارهای نوشته‌ی زیریری و سعیدی را نام برد. در گروه نخست، هدف از تدوین طومار این است که نقال سرفصل‌های داستان را در اختیار داشته باشد تا پیش از رفتن به مجلس نقل، به آن‌ها نگاهی بیندازد؛ در طومارهای گروه دوم، افزون بر این هدف، ثبت آن‌ها نیز مورد نظر است.

نکته با اهمیت در بیشتر طومارهای این دو گروه آن است که اغلب داستان‌های برگرفته از شاهنامه، در قیاس با داستان‌های غیرشاهنامه‌ای، بسیار کوتاه‌تر و مختصرتر نقل شده‌اند، مانند داستان «هفت خان اسفندیار» در طومار نقالی شاهنامه و یا داستان‌های لهراسب، به تخت نشستن گشتاسپ، آغاز جنگ رستم و اسفندیار تا رفتن رستم به بارگاه اسفندیار در هفت لشکر که در یک صفحه آمده است؛ در صورتی که داستان کین‌خواهی بهمن که در شاهنامه بسیار کوتاه نقل شده است، در همین طومار، در ۷۲ صفحه روایت می‌شود (ص ۴۹۲ ب)؛ زیرا روایت آن براساس بهمن‌نامه است. باز در همین طومار، مجموع داستان سیاوش، از پیداشدن مادرش تا کشته شدن او، در سه صفحه نقل شده است (ص ۲۱۷-۲۲۲). درباره‌ی داستان‌های مربوط به اسفندیار احتمالاً به این سبب بوده است که نقالان نمی‌خواستند پهلوان دیگری را در حد و اندازه رستم مطرح کنند. نکته با اهمیت دیگر اینکه در طومارهای فشرده، دست‌کم در دو طوماری که از این نوع منتشر شده است، شعر نقل نمی‌کرده‌اند؛ فقط در طومار بابامشکین یک بیت شعر آمده است. این موضوع نیز به فشردگی طومار مربوط می‌شود.

مقایسه متن طومار با مجلس نقالی؛ بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که نقالان خطوط کلی داستان‌ها را از طومارها می‌گرفتند و هر نقالی به تناسب فرهنگ، ذوق، نحوه تربیت و توانایی خود، آن‌ها را به شیوه‌ای خاص و با شاخ و برگ گزارش می‌کرد (نک: دوستخواه، حماسه...، ۱۵۵). این موضوع در طومارهای مختصر مصداق دارد؛ بنابراین، بیشتر جزئیاتی که نقال بیان می‌کند، در این طومارها وجود ندارد، اما در طومارهای مفصل وضع به گونه‌ای دیگر است. خط اصلی داستان و حتی برخی حوادث جزئی، از لحاظ مضمون، به طومار شباهت دارد، اما شکل بیان نقال با آنچه در طومار آمده، متفاوت است و دیگر اینکه در بسیاری از موارد، نقال مطالب را شاخ و برگ می‌دهد و گاهی نکاتی را طرح می‌کند که در طومار وجود ندارد و می‌تواند نقش شخصیت معینی را برجسته‌تر یا کم‌رنگ‌تر از آنچه در طومار است، جلوه دهد. نگارنده این نتیجه را براساس مقایسه طومارهای مرشد زیریری و مرشد سعیدی و نیز مجالس نقالی آن‌ها صورت گرفته است.

در طومار مرشد سعیدی، مقدمه داستان «رفتن رستم و برخی از پهلوانان ایرانی به توران، برای نجات خانواده کیقباد»، در حدود ۶۸۰ واژه است (۳۳۵/۱-۳۳۸)، اما نقل آن در یکی از اجراهای زنده مرشد، به ۱۲۳۰ واژه می‌رسد (نک: موسوی، ۳۰-۳۱).

همین وضعیت درباره طومار مرشد زریری نیز مصداق دارد. در بخشی از طومار وی و ضمن داستان «رستم و سهراب»، گزارش دیدار و برخورد پیران و یسه با برخی از بزرگان سمنگان و سمرقند، به رغم ذکر جزئیات، در حدود ۴۲۰ واژه می‌شود (نک: زریری، شاهنامه، ۳/۱۸۵۰-۱۸۵۴، داستان، ۳۵-۳۷)، اما همین صحنه در مجلس نقل مرشد، به حدود ۱۰۳۰ واژه، قریب سه برابر، می‌رسد (نک: همان، ۴۱۰-۴۱۳).

افزایش واژه‌ها در هر دو مجلس نقالی فقط به سبب شاخ و برگ دادن نیست، بلکه شامل متمرکز شدن نقال در وصف برخی از شخصیت‌ها نیز می‌شود که نتیجه‌اش تشخیص بیشتر آن‌ها است. مرشد زریری در مجلس نقل، هنگام وصف پیران، می‌گوید: «اواز بزرگ‌ترین سیاستمداران تاریخ بوده و اضافه می‌کند: از آغاز خلقت تا ظهور اسلام، پیران یکی از سه سیاستمدار بزرگ بوده است؛ آنگاه توضیحاتی نیز به آن می‌افزاید (نک: همانجا).

در ادامه نقل مرشد، همین تأکیدها و برجسته‌سازی‌ها را می‌توان در گزارش نقش تهمینه مشاهده کرد. براساس طومار، تهمینه بدون آگاهی پدر و برادرش، سراغ شخصی می‌رود که آن‌ها را تهدید کرده است و ضمن درگیری، او را می‌کشد و برمی‌گردد. میزان واژه‌های اجرای زنده در این بخش، در حدود سه برابر متن طومار است. افزون بر این، مرشد در نقل رویارویی تهمینه با دشمن، شرحی درباره زن بودن تهمینه و شجاع‌ترو بی‌باک‌تربودن او از بسیاری از مردان ارائه می‌دهد و اضافه می‌کند: «این همان تهمینه است که مطابق نص تاریخ از سمنگان به عزم کشتن رستم و خراب کردن زابلستان، لشکرکشی کرد. این همان است. زن است. بله زن است؛ ولی

نه هر کوزن بود نامرد باشد      زن آن مرد است کونامرد باشد

نه هر زنی در عالم زن است و نه هر مردی مرد است»

مطالب اخیر در طومار نیامده است (نک: همان، ۴۱۴-۴۱۵، نیز قس: شاهنامه، ۳/۱۵۵۳).

مرشد سعیدی نیز در همان قسمت از نقل خود، به شکل ویژه‌ای بر نقش زال تأکید می‌کند. براساس متن طومار، رستم هنگامی که از اسارت خانواده کیقباد به دست

افراسیاب آگاه می‌شود، برافروخته می‌گردد و به گیو دستور می‌دهد که سپاه را آماده کند. زال به او می‌گوید: این موضوع با سپاه حل نمی‌شود؛ تو باید در هیئت بازرگانان به توران بروی و آن‌ها را نجات بدهی. رستم نیز می‌پذیرد؛ روزی که رستم و پهلوانان قصد رفتن دارند، زال دربارهٔ وضع ظاهر و پوشش به آن‌ها توصیه‌هایی می‌کند (۳۴۳/۱-۳۴۴). در طومار، زال نقش پیر خردمندی را دارد که با خون سردی و آرامش بسیار افراد را راهنمایی می‌کند. در مجلس اجراء، زال همان توصیه‌ها را تکرار می‌کند، اما این بار واژه‌هایی را بالحنی ویژه به کار می‌برد که قاطعیت یک رهبر سیاسی یا نظامی را به ذهن متبادر می‌کند. همین لحن با توصیه‌های وی برای تغییر وضع ظاهر پهلوانان در روز حرکت آن‌ها نیز استمرار می‌یابد. (نک: موسوی، ۷۲-۷۳).

مقایسهٔ متن طومارها با مجالس نقالی تفاوت‌هایی دیگر را نیز نشان می‌دهد که یکی از آن‌ها تفاوت‌های زبانی است. مرشد زریری و مرشد سعیدی، هر دو، در اجراء، زبان گفتاری و واژه‌هایی معمولاً به شکل شکسته به کار می‌برند، مانند بریم (برویم)، بشی (بشوی) و بازرگانه (بازرگان است). آن‌ها همچنین از تعابیر زبان گفتاری استفاده می‌کنند، برای نمونه: بنام رستم رو که افراسیاب رو بازی داد (نک: همو، ۹۲)، کیه؟ (کیست؟)، کله‌ش عیب داره، مغزش آشفته‌س و افراسیاب بد چیزی یه‌ها! (نک: زریری، داستان، ۴۱۳-۴۱۴). نحو جمله‌ها نیز در بسیاری مواضع گفتاری است و در مواردی نیز واژه‌ها یا افعالی حذف می‌شوند یا اینکه جمله ناتمام می‌ماند. این موضوع به ویژه دربارهٔ مرشد زریری اهمیت دارد، زیرا نثر طومار وی آمیخته‌ای از نثر منشیانه، زبان اداری و زبان گفتاری است؛ در صورتی که در اجرای وی نشانی از این زبان دیده نمی‌شود. افزون بر آنچه گفته شد، نقل‌گاه کنایات، امثال یا جمله‌هایی مزاح‌آمیز نقل می‌کند که در متن طومار دیده نمی‌شود، مانند آنچه مرشد سعیدی دربارهٔ ریش و سبیل گیومی‌گوید: «سبیل گیوشهرت جهانی داشته، سبیل نبوده سی... بیل بوده». یا وصفی که ضمن داستان بیژن و منیژه از واکنش گودرز به سخنان و رفتار رستم ارائه می‌دهد. این مورد مربوط به ملاقات افراسیاب با پهلوانان ایران است که در هیأت بازرگان به توران رفته‌اند. بهتر است اصل سخنان مرشد نقل شود:

«افراسیاب: اهل کجایی؟

رستم: اهل ایران

- بچه کدام شهر؟

## - بچه سیستان

بند دل گودرز برید. آخه پدر بیامرز بگو بچه خرم آباد، حتماً باید بگی بچه سیستان» (موسوی، ص، ۷۳ و ۸۳).

یادآوری این نکته ضروری است که مرشد در یکی از قهوه‌خانه‌های خرم آباد این داستان را نقل می‌کرده است.

تفاوت زبانی دیگر این است که در اجرای زنده، زبان جنبه‌های نمایشی نیز دارد که از جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: تقلید صدای حرکت اسب، بالا و پایین آوردن صدا، تغییر لحن و ضرباهنگ جمله‌ها و فاصله انداختن در میان بیان برخی جمله‌ها، سکوت‌های چند ثانیه‌ای که در فضای اجرا معناهای متفاوت و در عین حال مشخصی دارند، درخواست صلوات از سوی نقال در موضعی خاص از نقل، حذف یا برزبان نیاوردن نام برخی شخصیت‌ها در موضعی خاص. خطبه‌های آغاز هر نقل در اجرای زنده نیز از جمله مواردی است که طبیعتاً در طومار نشانی از آن‌ها نیست.

جایگاه طومارها در طبقه‌بندی انواع ادبی؛ طومارهای نقالی را از لحاظ نوع‌شناسی ادبی باید در ردیف داستان‌های بلند ادب عامه مانند سمک عیار، داراب‌نامه، فیروزشاه‌نامه، ابومسلم‌نامه و جزاین‌ها قرار داد؛ زیرا هم در کلیات و ساختار و هم در جزئیات با آن‌ها شباهت دارند. این موضوع نشان می‌دهد که تدوین‌کنندگان طومارها، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، داستان‌های بلند عامه را سرمشق خود قرار می‌داده‌اند. نخستین و نمایان‌ترین تشابه میان آن‌ها، ساختار ماجرای یا اپیزودیک یا به عبارت دیگر، نقش ماجرا و حادثه در این متن‌ها است. توالی ماجراها و حادثه‌ها در طومارها، همچون داستان‌های بلند ادب عامه، پایانی ندارند (برای آشنایی با این ساختار در داستان‌های بلند ادب عامه، نک: جعفری، درآمدی...، ۲۵۱). در بسیاری از موارد، حذف برخی از این ماجراها و حادثه‌ها آسیبی در داستان ایجاد نمی‌کند و حتی ممکن است جذابیت داستان را بیشتر نماید. برای نمونه، می‌توان به ماجراهایی اشاره کرد که در داستان «رستم و سهراب» در طومارهای مرشد زریری (نک: زریری، ۳/ ۱۸۵۰-۱۸۸۰) و مرشد سعیدی (سعیدی، ۱/ ۴۴۰-۵۲۰) آمده‌اند، یا به حادثه‌ها و ماجراهایی که در بخش‌های «سام‌نامه» و «برزنامه» بیشتر طومارها نقل می‌شود. این ماجراها و حادثه‌ها، در مواردی نه چندان کم، شباهتی فراوان به هم دارند و مشخص است که از روی هم نمونه‌برداری شده‌اند، مانند مبارزه و رویارویی رستم با فرزندان و نبیرگانش، یا رویارویی فرزندان و

نبیرگان رستم با یکدیگر که به کلی برگرفته از داستان «رستم و سهراب» است. همان گونه که یکی از پژوهشگران به درستی گفته است، مؤلفان طومارها یا نقلان کاربرد این مضمون را به حد افراط رسانده‌اند، به گونه‌ای که سراسر ملال‌انگیز شده است. برای نمونه، فقط در طومار هفت/شکر، ۱۸ بار به این مضمون برمی‌خوریم (نک: آیدنلو، مقدمه بر، ۵۸-۵۹). از دیگر وجوه حادثه‌ای یا ماجرای طومارها، دلدادگی و مراتب مربوط به آن است، مانند جدایی طولانی و دلدادۀ جوان، وفاداری عمیق آن‌ها نسبت به یکدیگر با وجود آزمون‌های بسیار، شکست‌های مداوم طرح‌های توطئه‌آمیز دشمنان آن‌ها و سرانجام، به وصال رسیدن آن‌ها پس از سال‌ها (برای آگاهی بیشتر، نک: هایت، ۱/ ۲۷۵-۲۷۶؛ محبوب، ۱۵۴-۱۵۵) که از جمله می‌توان به عشق سام و پریدخت و عشق مهر/ فهر سیمین عذار و برزوردر طومارهای مختلف اشاره کرد. یادآوری می‌گردد که داستان‌های حادثه در حادثه بیشتر در بخش‌های غیرشاهنامه‌ای طومارها وجود دارد، بخش‌هایی که از منظومه‌های پهلوانی متأخری مانند سام‌نامه، برزورنامه و جهانگیرنامه گرفته شده‌اند، یعنی منظومه‌هایی که ساختار حادثه محور دارند. شاید در این زمینه فقط بتوان روایت مرشد سعیدی و مرشد زریری از داستان رستم و سهراب را استثنا کرد.

از جمله همانندی‌های کلی دیگر میان طومارها و داستان‌های بلند ادب عامه، کاربرد گزاره‌های قالبی است. این گزاره‌ها کارکردهای گوناگونی دارند؛ برخی از آن‌ها برای آغاز روایتی تازه به کار می‌روند، مانند: «اما راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت می‌کنند» (نک: هفت/شکر، ۲۷۲، ۴۵۵) که گاه به این صورت نیز می‌آید: «اما راویان اخبار و ناقلان آثار و طوطیان شکرشکن شیرین‌گفتار» (نک: همان، ۴۰۷؛ زریری، همان، ۶۱/۱)؛ گاه نیز این صورت‌های کوتاه‌تر به کار می‌رود: «اما راوی گوید»، «اما چنین روایت کرده‌اند»، «صاحب تاریخ چنین روایت کرده است»، «از آن جانب»؛ برخی گزاره‌ها نیز برای قطع موقت روایتی و پرداختن به ماجرای دیگری به کار می‌رود، مانند: «گرشاسب (یا هر شخص دیگر) را در آمدن داشته باشیم، دو کلمه از ... بشنوید» (سعیدی، ۱/ ۱۵۸؛ هفت/شکر، ۱۵۷، ۳۹۴؛ طومار نقلی، ۶۳۸، ۸۴۸)، گاه نیز فقط قسمت پایانی آن را می‌گویند؛ گاه برای خلاصه‌کردن روایت می‌گویند: «قصه؛ گاه در ضمن نقل یک داستان، ماجرا یا داستانی دیگر را که با آن مرتبط است، اندکی توضیح می‌دهند و برای قطع ماجرای فرعی و بازگشتن به داستان اصلی می‌گویند: «تا به داستان او برسیم»، «ان شاء الله تعالی بعد از این عرض خواهد شد»؛ برخی گزاره‌های قالبی برای نشان دادن

تغییر زمان است، مانند: «چون شب بر سردست رسید»، «چون صبح بر سردست آمد»؛ برخی از گزاره‌ها نیز برای بیان حالت و وضعیت است، مانند: «چون گرگی که در گله گوسفند افتد»، «مانند خیار تر به دونیم کردن» و ده‌ها نمونه دیگر.

از دیگر ویژگی‌های ساختاری طومارها آمیختگی نظم با نثر است. اگرچه اساس روایت و توصیف در طومارها به نثر است، اما در مواضعی، مؤلف / نقال بیت‌هایی را نیز نقل می‌کند. این ویژگی را در بسیاری از داستان‌های ادب عامه نیز می‌توان مشاهده کرد مانند حکایت سیف الملوک، کل باغبان، شاهزاده قاسم و مسعود پسر خواجه سعید. در داستان‌هایی که روایتی منظوم داشته‌اند، میزان کاربرد شعر بیشتر بوده است که از جمله می‌توان به داستان‌های «گل و هرمز»، «بهرام و گل اندام» و «راز و نیاز» اشاره کرد (نک: قاضی، ۱۷۰-۱۹۴؛ جامع‌الحکایات آستان قدس، ۱۰۳-۱۴۶، ۱۴۸-۱۷۲، ۳۵۷-۳۶۶). این وضعیت در طومارها نیز مصداق دارد. در آن بخش از طومارها که منطبق با شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی است، میزان بیشتری شعر به کار رفته است.

شعرهای موجود در طومارها را به طور کلی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه نخست را می‌توان «شعرهای شاهنامه‌ای» نامید که به طور کلی از شاهنامه، داستان‌های الحاقی آن و منظومه‌های پهلوانی گرفته شده‌اند و بخش کمی از آن‌ها نیز سروده نقالان یا شاهنامه دوستان بوده است که همچون شاهنامه در بحر متقارب سروده شده‌اند (برای برخی از سروده‌های اخیر، نک: زریری، شاهنامه، ۳/ ۱۸۵۷-۱۸۵۹؛ رستم‌نامه، ملک، گ، ۱۲۰، ۱۴۰؛ وارس، سراسرمتن). شعرهای این گروه که بخش اصلی شعرهای طومارها را تشکیل می‌دهند، گاه برای توصیف به کار می‌روند و گاه بخشی از روایت هستند. این وضعیت البته در برخی طومارها متفاوت است. برای نمونه در طومار فعلی و نیز در طومار مرشد زریری بخش قابل ملاحظه‌ای از شعرها کارکرد روایی دارند (نک: بخش بعدی پیشگفتار). شعرهای برگرفته از شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی اگرچه به طور معمول در جای ویژه خود نقل می‌شوند، اما بسیار اتفاق می‌افتد که برخی از آن‌ها در مواضع دیگر نیز به کار می‌روند، مانند این بیت: به کشتی گرفتن نهادند سر / گرفتند هردو دوال کمر. اصل این بیت مربوط به داستان رستم و سهراب است، اما نقالان هنگام وصف و روایت کشتی گرفتن پهلوانان دیگر نیز آن را نقل می‌کنند (نک: سعیدی، ۸۷۱/۲؛ هفت لشکر، ۲۶۷، ۳۵۵). مثال دیگر: ز گرد سواران در این

پهن دشت / زمین شد شش و آسمان گشت هشت (همان، ۳۰۷؛ برای نمونه‌هایی دیگر از این جابه‌جایی‌های شعری، نک: زریری، همان، ۳/ ۱۵۵۸، ۱۵۷۶، ۱۶۸۹).

شیوه‌ای دیگر از این جابه‌جایی‌ها و تغییرات، شامل انتساب سخنان شخصیت‌های داستان‌ها به دیگرکسان است. برای نمونه، در شاهنامه و در ابتدای داستان یازده رخ گودرز گیورا نزد پیران می‌فرستد و از او می‌خواهد که به ایران بیاید:

خود و دودمان پیش خسرو شوی	بر آن سایه مهر او بغنوی
کنم با تو پیمان که خسرو ترا	به خورشید تابان برآرد سرا

پیران پاسخ می‌دهد که:

مرا مرگ باید بدان زندگی	که سالار باشم کنم بندگی
-------------------------	-------------------------

(فردوسی، ۴/ ۱۵-۱۸)

در طومار فعلی هومان بالباس چینی نزد رستم می‌رود و از قول خاقان چین از او می‌خواهد که اگر به خدمت خاقان برود خاقان او را داماد خویش کند و سپهسالاری سراسر چین را به وی می‌دهد.

واکنش رستم بدین صورت است:

لب رستم زال پر خنده شد	تو گفتی جهانی ورا بنده شد
مرا عار آید از این زندگی	که سالار باشم کنم بندگی

بیت نخست از داستان رستم و اسفندیار گرفته شده و شکل صحیح آن چنین است:

لب مرد برنا پراز خنده شد	همی مهتر آن خنده را بنده شد
--------------------------	-----------------------------

(فردوسی، ۵/ ۳۶۵؛ برای نمونه‌ای دیگر از این‌گونه جابه‌جایی‌ها نک: آیدنلو، مقدمه بر...، ص: ۷۱).

گروه دوم شعرهایی هستند که از منابع دیگر گرفته شده‌اند و می‌توان آن‌ها را «شعرهای غیرشاهنامه‌ای» نامید. این شعرها به‌طور کلی برای توصیف به کار می‌روند و به‌طور معمول در روایت‌ها از آن‌ها استفاده نمی‌شود. از لحاظ مضمون، بیشتر این شعرها تعلیمی و بخشی نیز عاشقانه‌اند که مؤلف / نقال آن‌ها را به‌عنوان نتیجه یک رفتار یا واقعه نقل می‌کند (نک: سعیدی، ۱/ ۵۲۳، ۵۴۵، ۸۸۹/ ۲، ۹۱۳؛ زریری، شاهنامه، ۲/ ۸۵۹، ۹۴۵، ۱۶۵۰-۱۶۵۱). در این طومار بیشتر شعرهایی از این‌گونه به‌هنگام



مناجات شاهان و پهلوانان ایران نقل می‌شود. در بخش دوم این پیشگفتار نمونه‌هایی نقل شده‌اند.

از جمله شعرهایی از این دست می‌توان به بیت زیر اشاره کرد که معمولاً هنگام دیدار عاشق و معشوق نقل می‌شود:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری به امیدی رسد امیدواری  
(طومار نقالی، ۳۵۸، ۳۱۳؛ زریری، ۳/۱۶۸۹، ۱۵۷۶، ۱۵۵۸؛ هفت لشکر، ۱۳۹، ۱۰۳)

این بیت مورد توجه داستان پردازان دیگر نیز بوده است. در برخی داستان‌های عاشقانه ادب عامه نیز هنگام دیدار دودلداده داستان پرداز آن را نقل می‌کند (نک: جامع الحکایات آستان قدس، ۱۷۱؛ جامع الحکایات گنج بخش، ۲۰). شعرهای نقل شده در طومارها، اعم از گروه نخست و گروه دوم، در مواردی نه چندان کم، با اصل آن‌ها متفاوت است. برخی از این تفاوت‌ها ممکن است نتیجه بدخوانی کاتب یا نقل باشد اما بخشی دیگر نتیجه دخل و تصرف آگاهانه نقل است. در این مورد نیز مانند کاتبان ادب رسمی، به ویژه کاتبان شاهنامه، هر اندازه سواد نقل بیشتر باشد دخل و تصرف او نیز بیشتر است. مرشد زریری ضمن اینکه دست بردن در شعر شاعران را نکوهش می‌کند، خود دست به چنین کاری زده است. وی ضمن تغییری در یکی از بیت‌های سام‌نامه می‌نویسد که خواجو چنین فرماید، حقیر چنین نوشتم. سپس شرحی در برتری روایت خود در قیاس با اصل شعر آورده است (زریری، شاهنامه...، ۱۳۹۱/۲-۱۳۹۰).

در غالب طومارها اساس نقل، اعم از روایت و توصیف، بر نثر استوار است و فقط گاهی شعر به کار می‌رود. در ظاهر نقالان در عمل به این توصیه کاشفی پایبند بوده‌اند: «نظم در قصه خوانی چون نمک است در دیگ، اگر کم باشد، طعام بی مزه بؤد و اگر بسیار گردد، شور شود» (ص ۳۰۴). از میان طومارهای مختلف چاپ شده، فقط در طومار مرشد زریری شمار شعرها بسیار زیاد است، به گونه‌ای که گاه در داستانی، بیش از ۱۵۰ بیت از منبع اصلی نقل شده و در عمل، شعر عهده دار روایت است. در این زمینه، طومار مذکور منحصر به فرد است و با هیچ‌یک از طومارهای دیگر قابل مقایسه نیست. البته مرشد زریری در مجالس نقالی خود، این میزان شعر نقل نمی‌کرده است (برای شرح بیشتر، نک: جعفری، «شاهنامه...»، ۳۲-۳۳). از این زاویه طومار فعلی و دو طومار دست نویس دیگر نیز کم و بیش شبیه طومار مرشد زریری هستند و در مواضعی حتی از آن به مراتب شعر بیشتری نقل کرده‌اند.